

عوامل و زمینه‌های دشمنی و هابیت با انقلاب اسلامی ایران

حجت‌الاسلام والمسلمین حمیدالله رفیعی زابلی*

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحولی بزرگ در جهان بود که تمام معادلات نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قدرت‌های استعماری در منطقه را بر هم زد. این انقلاب بزرگ تاریخ معاصر که توانست حکومتی بر پایه مذهب اهل بیت بنیان گذارد، از همان آغاز، دشمنی آل‌سعود و وهابیان را برانگیخت و آنان را به مقابله با این حکومت نوپا واداشت. وهابیان به دلیل اینکه این حکومت را رقیب خود در منطقه و جهان تلقی می‌کردند، موضع خصمانه‌ای در برابر آن گرفتند و برای جلوگیری از گسترش امواج انقلاب، از هیچ توطئه و جنایتی دریغ نکرده و نمی‌کنند. این در حالی است که انقلاب اسلامی همواره بر ضرورت بیداری کشورهای اسلامی و اتحاد امت مسلمان در سراسر جهان، به منظور مقابله با دشمن مشترک خود، یعنی صهیونیسم و استکبار جهانی پای فشرده است. بنابراین شناسایی و بررسی انگیزه‌ها و زمینه‌های دشمنی وهابیان و آل‌سعود با انقلاب اسلامی، بی‌شک ضروری و مفید خواهد بود و این مقاله سعی دارد به آن بپردازد.

مفهوم‌شناسی

وهابیت: وهابیت فرقه‌ای منسوب به محمد بن عبدالوهاب است. محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۱ یا ۱۱۱۵ هجری قمری در عیینه، از توابع نجد به دنیا آمد^۱

* مدیر گروه ادیان و مذاهب مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات حوزه علمیه قم.

۱. سید محمد الکثیر؛ السلفیة بین السنة و الامامیة؛ ص ۳۰۵.

و طی دوران تحصیل خود، به عقایدی دست یافت که تکفیر مسلمانان را در پی داشت. عقاید انحرافی او، بارها مردم را علیه او شوراند و به ترک محل زندگی‌اش وادار کرد تا اینکه در سال ۱۱۶۰ ق، با امیر درعیه^۱ به نام محمد بن سعود (جدّ آل سعود) هم‌پیمان شد^۲ و بدین ترتیب، حکومتی مبتنی بر عقاید محمد بن عبدالوهاب در حجاز تأسیس شد.^۳

تکفیر: تکفیر در اصطلاح به معنای کافر خواندن کسی^۴ یا نسبت دادن کفر به مسلمان^۵ است. به عبارت دیگر، یعنی کسی که ادعای مسلمان بودن را دارد، از دین خارج دانستن. در ادیان دیگر نیز تکفیر در همین معنا، یعنی خارج دانستن از دین استعمال شده است و اولین تکفیر را در میان پیروان مسیحیت و جریان جدایی کلیسای ارتودوکس از کلیسای کاتولیک، دانسته‌اند.^۶

انگیزه‌های دشمنی وهابیت با انقلاب اسلامی

دشمنی وهابیت با انقلاب اسلامی ایران، در دو دسته انگیزه‌های اعتقادی و انگیزه‌های سیاسی قابل بررسی است.

الف) انگیزه‌های اعتقادی

بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرقه‌های گوناگونی در میان مسلمانان پدید آمدند که در میان آن‌ها مذهب شیعه و مذهب اهل سنت، دو فرقه مهم و تأثیرگذار محسوب می‌شوند. در طول تاریخ اسلام، همواره میان این دو گروه بحث‌ها و مجادلات فراوانی درگرفته و گاهی به درگیری و برخوردهای خشن نیز منجر شده است. با این همه، در برخی کشورها، پیروان این دو مذهب توانسته‌اند به‌طور کاملاً

۱. شهری در عربستان سعودی و مرکز شهرستان درعیه در شمال‌غربی ریاض که از سال ۱۷۴۴ تا ۱۸۱۸ میلادی، اقامتگاه اصلی و نخستین پایتخت خاندان سعود بود و در سال ۱۸۱۸ به‌وسیله ابراهیم محمد علی پاشا ویران شد.

۲. محمدجواد مغنیه؛ هذّه هی الوهابیة؛ ص ۸۸-۹۰.

۳. همان.

۴. احمد بن محمد فیتومی؛ المصباح المنیر (ذیل ماده کفر). محمد فیروزآبادی؛ القاموس المحیط (ذیل ماده کفر).

۵. محمود عبدالرحمان عبدالمنعم؛ معجم المصطلحات و الالفاظ الفقہیة؛ ج ۱۳، ص ۲۲۷.

۶. میشل مالرب؛ انسان و ادیان؛ ص ۸۸.

صلح‌آمیز در کنار هم زندگی کرده و حتی روابط خویشاوندی و فامیلی برقرار کنند. اما دشمنی فرقه وهابیت با مذهب تشیع، بسیار عمیق‌تر است و در تفکر تکفیری وهابیان ریشه دارد. در واقع، وهابیت و همه گروه‌های تکفیری وابسته به آن با این اعتقاد که شیعه کافر است، با همه شیعیان دنیا و از جمله شیعیان ایران دشمنی می‌ورزند و آنان را از دین، خارج می‌دانند و برای نابودی شیعه، حتی از همکاری و هم‌دستی با دشمنان اسلام نیز ابائی ندارند!

تکفیری بودن وهابیت

وهابی‌ها خود را تکفیری نمی‌دانند و مدعی‌اند که این، اتهامی نادرست از سوی دشمنان‌شان است. از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب آنانی که فقط به گفتن «لا اله الا الله» اکتفا کرده و موارد دیگری از دین را قبول نداشتند، کافرند.^۱ محمد بن عبدالوهاب در یکی از دفاعیه‌هایش می‌گوید:

اما درباره تکفیر، باید گفت که من کسی را تکفیر می‌کنم که دین رسول خدا را شناخته است، ولی آن را دشنام داده و مردم را از آن نهی کرده و با کسانی که به این دین عمل می‌کنند، دشمنی می‌ورزد. پس من این طایفه را تکفیر می‌کنم و الحمدلله اکثر امت از این طایفه نیست.^۲

این در حالی است که کتاب‌های وی و شیوخ بعد از او و نیز عملکرد وهابیان در برابر مسلمانان، گواه روشنی بر بطلان این قبیل دفاعیه‌ها است و تکفیری بودن محمد بن عبدالوهاب برای مردم هم‌عصر او ثابت بوده است.

شیخ عبداللطیف، یکی از احفاد محمد بن عبدالوهاب تصریح می‌کند که وهابیت اهل بدعت مثل قدریه، جهمیه، رافضه و خوارج و... را تکفیر می‌کنند.^۳ او می‌گوید:

اینکه محمد بن عبدالوهاب تمام بلاد مسلمین را تکفیر کرده است، درباره کسانی است که در شهرهای مشرکین زندگی می‌کنند؛ آنانی که انبیاء، ملائکه و صالحان را عبادت می‌کنند و آن‌ها را شریک قرآن قرار داده‌اند؛ آنانی که بین خدا و مردم، قائل

۱. محمد کامل ضامر؛ الدعوة الوهابية و اثرها فی الفكر الاسلامی الحديث؛ ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲. همان، ص ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷-۱۶۸.

به واسطه و شفیع هستند و حاجات خود را از غیر خدا می‌خواهند.^۱ ابن غنم، تاریخ‌نگار وهابی و معاصر محمد بن عبدالوهاب نیز با صراحت تمام، بیشتر مسلمان عصر خویش را تکفیر می‌کند و می‌گوید:

در آغاز قرن دوازدهم هجری قمری اکثر مسلمانان در شرک سرنگون شده و به جاهلیت عرب برگشته بودند. آنان به سوی عبادت اولیاء و صالحان، اعم از زنده و مرده رو آورده بودند و به آنها استغاثه می‌کردند و برای برآورده شدن نیازها و گشایش سختی‌ها از آنان کمک می‌گرفتند. آنان کفر و فجور و شرک را به وسیله عبادت قبور پدید آورده و از اهل جاهلیت پیشی گرفته بودند. این گمراهی، تمام بلاد اسلامی را فراگرفته بود.^۲

وهابیان حتی ساختن بنا بر قبور را شرک دانسته و حکم به وجوب تخریب آنها داده‌اند.^۳ ابن باز مفتی اعظم وهابی‌ها، بنای مزار منور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را نیز از علائم شرک دانسته و بر وجوب تخریب آن فتوا داده است.^۴

وهابی‌ها شفاعت و توسل را که در قرآن کریم هم به آنها اشاره شده و از اعتقادات مسلمانان محسوب می‌شوند، سبب کفر دانسته‌اند.^۵ آنان تبرک را نیز از موجبات شرک و مشابه رفتار مشرکین پنداشته و آن را از دسیسه‌های شیطان شمرده‌اند.^۶ از نظر آنها تبرک جستن به قبور اولیاء، از اخلاق بت‌پرستی بوده و اجتناب از آن واجب است.^۷

این دیدگاه‌های نادرست و افراطی موجب شده که محمد بن عبدالوهاب، شرک مسلمانان را غلیظ‌تر از شرک بت‌پرستان زمان جاهلیت بداند!^۸ از نظر او کسی که این مشرکان را تکفیر نکند یا در کفر آنان شک داشته باشد، از بزرگ‌ترین نقض‌کنندگان

۱. همان، ص ۱۶۸.

۲. حسین بن غنم نجدی؛ تاریخ نجد؛ ص ۱۳.

۳. رک: أحمد بن عبدالرزاق دویش؛ فتاوی‌اللجنة الدائمة للبحوث العلمیة والإفتاء؛ ج ۱، ص ۴۱۳، رقم فتوی ۷۲۱۰.

۴. رک: عبدالعزيز بن باز؛ فتاوی نور علی الدرب؛ ج ۲، ص ۳۳۸.

۵. رک: سلیمان بن عبدالله؛ شرح کتاب التوحید؛ ص ۱۱۷ و ۱۱۸.

۶. عبدالعزيز بن باز؛ مجموع فتاوی و مقالات متنوعه؛ ج ۱، ص ۲۵۴.

۷. همان، ج ۱، ص ۴۰۲.

۸. محمد بن عبدالوهاب؛ کشف الشبهات؛ ص ۳۳ و ۳۴.

اسلام است!^۱

قنوجی، یکی از علمای اهل سنت معتقد است وهابیان با همین باور - که نتیجه‌اش مشرک پنداشتن همه مسلمانان است - کشتار اهل سنت و علمای آنان را مباح دانسته‌اند.^۲

چرایی دشمنی وهابیت با شیعه

وهابیان با پیروی از عقاید محمد بن عبدالوهاب و دیگر رهبران این فرقه، همواره با شیعیان دشمنی کرده و پیروان اهل بیت علیهم‌السلام را به دلیل اعتقاد به توسل، شفاعت، زیارت، تبرک و باورهایی از این دست - که در مشروع بودنشان از دیدگاه اسلام، هیچ تردیدی نیست - تکفیر می‌کنند.

البته همان طور که اشاره شد رویکرد تکفیری وهابیت، اهل سنت را هم در برمی‌گیرد، اما پیروزی انقلاب اسلامی ایران و ترس وهابیان از حکومت شیعی برآمده از آن، موجب شد که آن‌ها در محافل عمومی نسبت به تکفیر سایر مسلمانان تقیه کنند. از این رو حکام آل سعود با تبعیت از مفتیان وهابی و برای حفظ موجودیت خود، اهل سنت را در ظاهر مسلمان خطاب می‌کنند. به عنوان نمونه، ملک فیصل در نامه‌ای می‌نویسد: ما در دعوت به سوی وهابیت، نسبت به همه مسلمانان هدف خیرخواهی داریم و آنان را به سوی گفتار خداوند «تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ»^۳ دعوت می‌کنیم.^۴

اما تردیدی نیست که این دعوت، صرفاً از روی تقیه و به منظور همراه کردن اهل سنت با خود، برای مقابله با مذهب اهل بیت و شیعیان است. وهابیان با برجسته کردن و البته تحریف عقاید شیعیان در موضوعاتی مانند زیارت قبور بزرگان دین، اینک فقط بر تکفیر پیروان تشیع متمرکز شده‌اند.

عبدالله بن فیصل بن ترکی از امامان و حاکمان وهابیت در همین چارچوب با بیان اینکه زیارت قبور صالحان زیاد شده، تأکید می‌کند که گروهی از شیعه و رافضه و

۱. عبدالحلیم عویس؛ الدعوة علی منهاج النبوة؛ ص ۱۳۵.

۲. صدیق بن حسن قنوجی؛ ابجد العلوم؛ ج ۳، ص ۱۹۸.

۳. آل عمران: ۶۴.

۴. فیصل بن مشعل؛ رسائل ائمة دعوة التوحید؛ ص ۱۴۴.

آنانی که در اهل بیت غلو می‌کنند، در این امر از حد تجاوز کرده و در غایت کفر قرار گرفته‌اند.^۱

دشمنی و هابیت با امام حسین علیه السلام

دشمنی و هابیت با امامان شیعه، از ابن تیمیه برای آنان به ارث رسیده است! ابن تیمیه - که می‌توان گفت شالوده و هابیت بر عقاید او پی‌ریزی شده - در مسئله کربلا سعی کرده تا یزید بن معاویه را از جنایت حادثه عاشورا تبرئه کند و او را امام و خلیفه واجب‌الطاعة معرفی نماید. وی برای اینکه شهادت امام حسین علیه السلام را کوچک و بی‌اهمیت جلوه دهد، ادعا کرده است که عثمان به دلیل اینکه خلیفه و متولی امر مسلمین بود، مظلوم‌تر از حسین به شهادت رسید؛ اما حسین (رضی الله عنه) برای به‌دست آوردن حکومت و قدرت کشته شد.^۲

این تیمیه گناه عمر بن سعد که خون حسین را ریخت، کمتر از گناه مختار بن ابی عبیده که به خونخواهی حسین قیام کرد، می‌داند! از نظر او حجاج بن یوسف ثقفی بهتر از مختار ثقفی است!^۳

ابن تیمیه در ماجرای کربلا، حق را به یزید می‌دهد و با سخنی دروغ مدعی می‌شود که [امام] حسن، همواره پدر و برادرش را به ترک جنگ توصیه می‌کرد و از این رو، خود نیز جنگ با معاویه را کنار گذاشت و خداوند هم صلح را بین دو گروه حاکم کرد. اگر حسین هم امارت را نمی‌خواست و امارت یزید را می‌پذیرفت، کشته نمی‌شد.^۴ از نگاه ابن تیمیه، یزید مانند سایر خلفا به دلیل طاعت خداوند و رسول خدا در تمام امور مأجور است^۵ و از خلفای مسلمین به‌شمار می‌آید.^۶

بی‌جهت نیست که وزارت معارف دولت عربستان سعودی، کتابی با عنوان «حقائق عن أمير المؤمنين يزيد بن معاوية» را در برنامه درسی مدارس خود گنجانده است.^۷

۱. همان، ص ۱۷۹.

۲. احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه؛ منهاج السنة؛ ج ۲، ص ۶۷.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۰.

۴. همان، ص ۵۳۵.

۵. همان، ص ۵۴۴.

۶. همان، ص ۵۶۷.

۷. سید محمد تیجانی؛ الشیعة هم أهل السنة؛ پاورقی ص ۹۴.

ب) انگیزه‌های سیاسی

انگیزه‌های سیاسی دشمنی و هابیت با انقلاب اسلامی ایران را باید در وابستگی این فرقه به استکبار جهانی و خصومت نظام سلطه با حرکت‌های آزادیخواهانه جستجو کرد؛ خصوصیتی که آن را باید در ادامه دشمنی مستکبران با پیامبران الهی ارزیابی کرد. دولت وهابی آل‌سعود - همگام با استکبار جهانی - با انگیزه حفظ موجودیت خود و جلوگیری از صدور و نفوذ پیام انقلاب اسلامی در میان ملل مسلمان، آشکارا و از هر راه ممکن به دشمنی با نظام برآمده از این انقلاب پرداخته است.

اینان در این زمینه، از مطرح کردن ادعاهای دروغ نیز ابائی ندارند. به‌عنوان نمونه، دکتر قفاری - ایدئولوگ معاصر وهابیت - مدعی شده که انقلاب اسلامی ایران، انقلابی یهودی است! وی برای اثبات این ادعا، به تحریف سخنی از امام خمینی علیه السلام متوسل شده که گفته است: آنچه کم داریم همت و قدرت مسلح است که آن را هم ان‌شاءالله به دست می‌آوریم. به عصای موسی احتیاج داریم و به همت موسی. کسانی باید باشند که عصای موسی علیه السلام و شمشیر علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به کار ببرند.^۱

اما قفاری این جمله را این‌گونه تحریف کرده است: «وإذا عزمنا علی إقامة حکم اسلامی، سنحصل علی عصا موسی و سیف علی بن ابی‌طالب: یعنی اگر تصمیم به تشکیل حکومت اسلامی بگیریم، به‌زودی صاحب عصای موسی و شمشیر علی بن ابی‌طالب می‌شویم».^۲ سپس نتیجه می‌گیرد که جمع بین عصای موسی و شمشیر علی بن ابی‌طالب، می‌تواند کنایه از همکاری یهود با شیعه در دولت آیت‌الله‌ها باشد. سپس برای اثبات این دروغ، به دروغی دیگر متوسل شده و می‌گوید: این اتحاد، بین دولت {امام} خمینی و اسرائیل در معاهدات نظامی و کمک‌های سرّی، جامه عمل پوشیده است و خبرگزاری‌ها از آن خبر داده‌اند!^۳

پیداست که ادعاهای قفاری دروغ محض است و همه دنیا می‌دانند که تنها نظام ضدصهیونیستی در جهان، نظام جمهوری اسلامی ایران است. امام خمینی علیه السلام از همان آغاز مبارزات، با صدای بلند اسرائیل را دشمن اسلام و ایران معرفی کرد و اصولاً یکی از اهداف اقدامات انقلابی او، مخالفت و مقابله با نفوذ اسرائیل و بهائی‌ها در

۱. روح‌الله خمینی؛ حکومت اسلامی؛ ص ۱۹۱.

۲. ناصر بن عبدالله بن علی قفاری؛ اصول مذهب الشیعة الامامیة، ج ۳، ص ۱۴۱۱.

۳. همان.

نظام شاهی بود.^۱ بعد از انقلاب نیز بارها به این مطلب تأکید داشت که اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود و بیت المقدس متعلق به مسلمین و قبله اول آنان است.^۲ وهابی‌ها به خوبی می‌دانند که این، حکومت آن‌ها است که ارتباط نزدیکی با یهود و صهیونیسم دارد. بنا به گفته ناصر السعید اگر یهود نمی‌بود، هیچ‌گاه وهابیت بر جزیره العرب مسلط نمی‌شد و بالعکس، اگر حکومت وهابی‌ها نبود، یهودیان نمی‌توانستند فلسطین را اشغال کنند؛^۳ در حال حاضر هم که با حمایت‌های علنی آل سعود و اسرائیل از یکدیگر، روابط تنگاتنگ آنان برای جهانیان کاملاً آشکار شده است!

ادعای دیگر قفاری درباره اذان است؛ او گفته است: خمینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اذان را تغییر داده و نام خود را به آن افزوده است؛ حتی نام خود را قبل از نام پیامبر ﷺ قرار داده است و اینک در سراسر ایران، اذان به این ترتیب گفته می‌شود:

"الله اکبر، الله اکبر، خمینی رهبر، اشهد ان محمداً رسول الله...!"^۴

این در حالی است که محتوای اذانی که از رادیو و تلویزیون‌ها و مساجد ایران پخش می‌شود، بر کسی پوشیده نیست و این نویسنده وهابی با دروغ ناشیانه‌اش، فقط خود را مضحکه عام و خاص کرده است.

همان‌طور که اشاره شد، دشمنی وهابیت با انقلاب اسلامی ایران در واقع، ادامه همان مسیر حق‌ستیزی مستکبران و قدرت‌طلبان در برابر پیامبران الهی است.^۵ اما این موضع خصمانه، در عین حال از برخی وقایع سیاسی و علل خارجی نیز نشأت می‌گیرد. می‌دانیم که حکومت آل سعود به وسیله دولت استعمارگر انگلیس پایه‌گذاری شد و با گسترش روابط میان انگلستان و عبدالعزیز اولین پادشاه سعودی، کمک‌های مالی دولت بریتانیا به صورت فزاینده‌ای به سوی آل سعود سرازیر شد.^۶ حال به پاس خدمات انگلستان، رژیم آل سعود - مانند زمانی که مجری دستورات بریتانیا علیه

۱. روح الله خمینی؛ صحیفه امام؛ ج ۱، صص ۷۷ و ۲۴۳ و صفحات متعدد دیگر.

۲. همان، ج ۱۶، ص ۴۹۰.

۳. ناصر السعید؛ تاریخ آل سعود؛ ص ۵۸۰.

۴. همان، ص ۱۳۹۲.

۵. رک: اعراف: ۷۵ و ۷۶.

۶. سید مهدی علی‌زاده موسوی؛ سلفی‌گری و وهابیت (تبارشناسی)؛ ج ۱، صص ۳۳۴ و ۳۳۵.

۷. حامد الگار؛ وهابی‌گری؛ ص ۳۹.

حکومت سنی عثمانی بود^۱ و نهایتاً به صف دشمنان اروپایی دولت عثمانی پیوست^۲ - بار دیگر و بر اساس همان سیاست، در کنار قدرت‌های شیطانی آمریکا و اسرائیل قرار گرفته و برای حفظ قدرت سیاسی خود و نیز برای تقویت جبهه استکبار جهانی علیه جمهوری اسلامی ایران، از هیچ توطئه و اقدامی فروگذار نمی‌کند. به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت که با توجه به نفوذ عمیق و دیرینه کشورهای استعماری در حکومت آل‌سعود،^۳ این حکومت همواره با آن‌ها همسو و همگام بوده و در دشمنی با همه جریان‌های آزادی‌خواهانه و از جمله، انقلاب اسلامی ایران، با این قدرت‌های طاغوتی همساز است.

نتیجه

فرقه وهابیت، دشمنی خود با مذهب شیعه را در طول تاریخ، به صورت نظری و عملی نشان داده است و پیروزی انقلاب اسلامی ایران نیز بر دامنه این دشمنی افزوده است. این دشمنی اعتقادی که با هدایت و رهنمودهای دولت‌های استعماری، اینک مبنایی سیاسی هم یافته است، نابودی نظام جمهوری اسلامی ایران - که نهضت امام حسین علیه السلام الگوی آن است - را هدف قرار داده و در این راه، از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کند. شواهد فراوان نشان می‌دهد فرقه وهابیت که مادر همه گروه‌های تروریستی است و از بدو تأسیس تا امروز به قتل و غارت مسلمانان پرداخته است،^۴ افزون بر فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی، گروه‌های تروریستی را نیز علیه نظام جمهوری اسلامی ایران تجهیز کرده و مورد حمایت قرار می‌دهد.

۱. همان، ص ۴۰.

۲. لی دیفید کوبر و جورج رینتر؛ *الحركة الوهابية في عيون الرحالة الاجانب*؛ ص ۹۱.

۳. رک: محمد عوض خطیب؛ *الوهابية فکرا و ممارسته*؛ ص ۲۶۴.

۴. رک: راشد قاسم؛ *الارهاب والتعصب عبرالتاريخ*؛ ص ۲۹۲-۲۹۴.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن باز، عبدالعزيز؛ فتاوی نور علی الدرب؛ جمعها الدكتور محمد بن سعد الشویعر؛ [بی جا] [بی نا] [بی تا].
۲. _____؛ مجموع فتاوی و مقالات متنوعه؛ جمع و ترتیب محمد بن سعد الشویعر؛ [بی جا] [بی نا]، ۱۴۲۳ق.
۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ منهاج السنة؛ مصر: مطبعة کبرای امیریه، چاپ اول، ۱۳۲۱ق.
۴. ابن غنام نجدی، حسین؛ تاریخ نجد؛ تحریر و تحقیق ناصرالدین اسد؛ بیروت: دارالشروق، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۵. تیجانی، سید محمد؛ الشیعة هم أهل السنة؛ قم: مرکز الأبحاث العقائدية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق.
۶. خطیب، محمد عوض؛ الوهابية فکراً و ممارسة؛ بیروت: مرکز الغدير للدراسات و النشر و التوزيع، چاپ سوم، ۱۴۳۲ق.
۷. خمینی، روح الله؛ حکومت اسلامی؛ [بی جا] [بی نا] ۱۳۵۶ش.
۸. _____؛ صحیفه امام؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ش.
۹. دویش، أحمد بن عبدالرزاق؛ فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء؛ ریاض [بی نا] [بی تا].
۱۰. راشد قاسم؛ الارهاب والتعصب عبر التاريخ؛ بیروت: دارالمحجة البيضاء للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.
۱۱. سعید، ناصر؛ تاریخ آل سعود؛ [بی جا] منشورات اتحاد شعب الجزيرة العربية [بی تا].
۱۲. سلیمان بن عبدالله؛ شرح کتاب التوحید؛ الرياض: مكتبة الرياض الحديثه، [بی تا].
۱۳. ضامر، محمد کامل؛ الدعوة الوهابية و اثرها فی الفكر الاسلامی الحديث؛ بیروت: دارالسلام للطباعة والنشر، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.

۱۴. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمان؛ معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهیه؛ [بی‌جا] [بی‌نا] [بی‌تا].
۱۵. علی‌زاده موسوی، سید مهدی؛ سلفی‌گری و وهابیت (تبارشناسی)؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۱ش.
۱۶. عویس، عبدالحلیم؛ الدعوة علی منهاج النبوة؛ ریاض: [بی‌نا]، ۱۴۲۳ق.
۱۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحیط؛ بیروت: [بی‌نا]، ۱۴۰۷ق.
۱۸. فیصل بن مشعل؛ رسائل ائمة دعوة التوحید؛ ترجمه نظام‌الدین شائق؛ [بی‌جا] مکتبه العبیکان، ۱۴۲۲ق.
۱۹. فیتومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].
۲۰. قفاری، ناصر بن عبدالله؛ اصول مذهب الشیعة الامامیة؛ [بی‌جا] دارالرضا للنشر و التوزیع، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۲۱. قنوجی، صدیق بن حسن؛ ابجد العلوم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸م.
۲۲. کثیری، سید محمد؛ السلفیة بین السنة و الامامیة؛ بیروت: انتشارات غدیر، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۲۳. کوبر، لی دیفید و رینتر، جورج؛ الحركة الوهابیة فی عیون الرحالة الاجانب؛ ترجمه و تعلیق عبدالله بن ناصر الولیعی؛ ریاض: فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۲۴. الگار، حامد؛ وهابی‌گری؛ ترجمه احمد نمایی؛ مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۲۵. مالرب، میشل؛ انسان و ادیان؛ ترجمه مهراں توکلی؛ تهران: نشر نی، چاپ دوم، ۱۳۸۱ش.
۲۶. محمد بن عبدالوهاب؛ كشف الشبهات؛ ریاض: وزارت شؤون اسلامی، ۱۴۲۰ق.
۲۷. مغنیه، محمدجواد؛ هذه هي الوهابیة؛ [بی‌جا] دارالحقیقة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.